

معرفی اثری در سیره نبوی و تاریخ اسلام^۱

معصومه ظفری دیزچی^۲

چکیده

در میان منابع و کتاب‌های سیره نبوی به اثری برمی‌خوریم که نام آن و نام مؤلف آن شناخته شده نیست: «المستقصی» نگاشته ابوالکرم عبدالسلام محمد بن حسن بن علی الحجی الفردوسی الاندلسفانی در نیمه دوم قرن ششم هجری قمری. این اثر به زبان عربی است و ظاهراً نسخه‌ای خطی از آن در دست نیست و تلاش‌های نگارنده این مقاله نیز در دست‌یابی به نسخه اصلی یا نسخه بدل‌های سده‌های ششم، هفتم و هشتم هجری تاکنون به نتیجه نرسیده است. تنها منبع شناسایی این اثر، ترجمه ارزشمند آن به زبان فارسی است با عنوان «مقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی» از حسین بن حسن خوارزمی عالم و عارف قرن نهم هجری. از مطالب این کتاب (که بخشی از آن توسط نگارنده این سطور تصحیح شده است) با محتوای المستقصی و شناخت نسبی مؤلف آن که اطلاعات جامعی از او در دست نیست، آشنا می‌شویم. با توجه به قدمت المستقصی و جامع حدیث بودن مؤلف آن، شناخت این کتاب ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله برای آشنایی خوانندگان با موضوع کتاب المستقصی، ابواب و سرفصل‌های آن در ذکر حوادث تاریخی اسلام مطرح گردیده و به منابع مؤلف به صورت اجمالی اشاره شده است. درباره شیوه ترجمه این اثر نیز مطالبی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: سیره نبوی، تاریخ اسلام، المستقصی، مقصد الاقصی، اندلسفانی.

مقدمه

نام کامل مؤلف «المستقصی» طبق نسخه‌های خطی مقصد الاقصی، ابوالکرم عبدالسلام محمد بن حسن بن علی الحجی الفردوسی الاندلسفانی است. در منابع و فرهنگ‌نامه‌ها از او به ندرت یاد

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۱۰/۲۸؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۳/۱۰.

۲- دکترای زبان و ادبیات فارسی.

شده و اطلاعات اندک و ناقصی از او ارائه شده است. در «تبصیر الممتنبه بتحریر المشتبه» لقب «زین الاثمه» به او داده شده و ذکر گردیده است که وی به سبب روایت از «الفردوس» شهردار بن شیرویه به «فردوسی» مشهور گشته است. (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۱۰۳) و درباره نسبت «حجی» در «الانساب» آمده که این لقبی است که مردم خوارزم به حاجیان می دادند. (سمعی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۰) و «اندرسفان» که در کتابهای جغرافی بیشتر به صورت «اندرستان» مضبوط است، نام شهری از شهرهای جرجانیة خوارزم می باشد (مقدسی، ۱۳۶۱ش، ص ۴۲۴).

نام و شخصیت اندرسفانی زمانی مورد توجه قرار می گیرد که انس خالدوف با مطالعه نسخه ای ارزشمند و بی نام (به شماره ۲۳۸۷ در انستیتوی مطالعات شرقی آکادمی سن پترزبورگ)، از نام کتاب «المستقصی» در آن، به مؤلف آن، یعنی اندرسفانی، پی می برد. نسخه ای پر از مطالب تاریخی که معجمی است از بزرگانی چون زمخسری. این کتاب تاریخی بیان کننده ارزش علمی اندرسفانی است. آقای حسن انصاری با ارائه مقاله هایی با عنوان «تحفه ای گران قدر از خوارزم» مطالبی ارزشمند از نسخه یاد شده را ارائه می دهد که خلاصه ای از آن چنین است:

«اندرسانی از عالمان و تراجم نگاران نیمه دوم سده ششم قمری است و کتاب تاریخ وی در دو جلد، منبع مهمی است برای محققان تاریخ معتزله، زیرا اندرسانی با معتزلیان خوارزم و محمود الملاحمی ارتباط داشته. آنچه از کتاب اندرسانی برمی آید وی بر مذهب حنفی بوده. خوارزم دوره وی یکی از دوره های طلایی ادب و فرهنگ را طی می کرده که بعد از حمله مغول، آثار بسیاری از بین رفت. ارزش دو برابر این اثر در این است که از معدود آثاری است که از این دوران خوارزم به دست آمده» (سایت کاتبان). لازم به ذکر است که در این نسخه، نام مؤلف به صورت اندرسانی ضبط شده است.

آقای علی بهرامیان نیز با مطالعه مقاله خالدوف با عنوان «معجم تراجم غیر معروف من خوارزم يعود الی القرن الثانی عشر (م)» (ابحاث جدیدة للمستعربین السوفیت، مسکو، ۱۹۸۹م، ص ۸۳-۹۵). مطالبی با عنوان «نسخه ای از خوارزم» ارائه نموده است که خلاصه ای از آن چنین است:

«اندرسانی در متن تاریخ خود اطلاعاتی از خود می آورد و به برخی تصنیفات خود اشاره می کند: المنتهی فی الغزوات، صفات صالحات و عادات عابدات، المستقصی، مناقب ابی حنیفه، مناقب مالک، سیره القضاة. وی در خوارزم، گورگانج، ری، بغداد، اسداباد و همدان تحصیل کرده و احتمالاً از شیوخ آن شهرها استماع کرده است و در نوجوانی (۵۲۳ هـ) زمخسری را دیده اما برخی عوایق مانع از آموختن درس در محضر او شد. به سال ۵۴۵ هـ حج گزارده و با ابوسعید سمعی مکاتبه داشته و به موفق مکی خوارزمی مشهور به «اخطب الخطبا» بسیار نزدیک بوده و از او با تعابیر «شیخنا» و «صدر الشریعه» یاد می کند و گاه به او استناد می نماید. او به برخی معاصران خود اشاره می کند؛ کسانی

چون قاضی القضاة ابو عبدالله محمد الاسترآبادی که از وی استماع کرده است و شخصی به نام محمدالحاج که عمری در مصاحبت زمخشری گذرانده و سپس در زمره شاگردان اندرستانی درآمده و کتاب «الفردوس» را از وی استماع کرده است» (سایت کاتبان).

اما آن چه از صاحب المستقصی در «مقصد الاقصی» خوارزمی برداشت می شود بسیار اهمیت دارد. همان طور که اشاره شد، از زندگی وی اطلاعاتی جامع در دست نیست. با توجه به مطالب بالا و ارزش علمی اندرسفانی، اهمیت «مقصد الاقصی» دوچندان می شود، زیرا در این کتاب به برخی سفرها و بازدیدهای او اشاره شده و احترام به شیعه (یا تمایلات شیعی او) را به روشنی می توان از سطور کتاب دریافت. از جمله، دیدار او از مشهد امام علی علیه السلام و طواف بیت الله و گذر از مداین. در مقصد الاقصی آمده است که صاحب مستقصی می گوید: «به توفیق الهی زیارت آن موضع مقدسه (مشهد امام علی علیه السلام) کردم. و در حضرت هیچ سلطانی عظیم و ملکی شریف، آن مهابت و عظمت ندیدم که در آن جا مشاهده افتاد و در حظیره رسول صلی الله علیه و آله آن مقدار ازدحام و تبجیل و احترام از مردم نیافتم که این جا بود. با خود گفتم که حق تعالی این تعظیم و اقبال در دل مردم بدان جهت انداخته است تا بعضی مجازات آن ظلمها باشد که در حق او روا داشته اند و در منصب او منازعت کرده. در «معجم» طبرانی از ابورافع نقل می کند که رسول صلی الله علیه و آله گفت: ای ابورافع! بعد از این قومی باشند که با علی مقاتله کنند، حقا که جهاد با ایشان واجب است. پس هر که به دست جهاد نتواند کرد به زبان جهاد کند و اگر به زبان هم به دست ندهد، به دل جهاد نماید و فروتر از این مرتبه ای نیست و در این زمانه جهاد ما محبت اوست به دل و دشمنی طایفه ای که بر او ظلم کردند و عداوت ورزیدند».

در این اثر روایاتی از اهل بیت نقل می شود که بر رجحان و اعتبار آنها نسبت به سایر منقولات تأکید می شود: «اما جمیع اهل بیت منکر این روایت اند و سخن، سخن اهل بیت است». و در جای دیگر آمده: «یکی از آن احادیث که در همه صحاح مسطور است، حدیث راست است در روز خبیر چنان که در قصه خبیر به تقدیم رسید و یکی دیگر حدیث انت منی بمنزلة هرون... است که روایت این حدیث از ائمه ثقات و صحابه عالی درجات کثرتی تمام دارد و دیگر حدیث انا مدینه العلم و علی بابها، فضیلت او به غایت شهرت رسیده است». (خوارزمی، نسخه خطی، ش ۸۵۰ گ ۱۸۲ و ۱۸۳).

اطلاعات دیگری که می توانیم درباره اندرسفانی از این کتاب بیابیم اشاره به دیگر آثار اوست. برای نمونه وی «المستقصی» را به درخواست سید قراء اهل اسلام، ابوالقاسم محمود بن احمد، تألیف کرده و این کتاب در شرح «المجتلی» است. کتاب اخیر اثری از مؤلف است که به گفته خود وی تمام مطالب «مستقصی» در آن به طور مختصر آمده ولی همه مطالب «مجتلی» در «مستقصی» موجود نیست. (همان، ش ۸۴۹ گ ۸).

دو اثر از اندرسفانی با عناوین «الجامع البهی فی دعوات النبی» و «الاربعین البلدانیه» در ادعیه و حدیث معلوم می‌نماید که وی جامع حدیث بوده، چنان‌که در ابتدای نسخه «الاربعین» گفته است: «يقول..... الحمد لله..... اما بعد فقد كنت فی عنفوان شبابی من بین سایر اترابی و اصحابی لجمع کتب الحدیث.....» (ماخ، ۱۹۷۷، ۶۲ و ۶۳ و ۱۶۲) و در آغاز «الجامع البهی فی دعوات النبی» نیز گفته: «اما بعد حمد الله... فقد التمس منی الشیخ الامام... ان اجمع له دعوات». (فهرست گارت، ۱۹۳۸م، ص ۵۷۸) در «ایضاح المکنون» از این اثر بدون نام مؤلف یاد شده است (بغدادی، ۱۹۴۵م، ج ۱، ص ۳۵۲).

معرفی «المستقصی»

المستقصی در سیره نبوی و حوادث بعد از رحلت پیامبر ﷺ از خلافت ابابکر تا خلافت حضرت علی ﷺ و شش ماه خلافت امام حسن ﷺ می‌باشد. کتاب در ۲۵ باب نوشته شده که ۲۱ باب آن در ذکر مولد رسول و نسب وی تا وفات پیامبر اکرم ﷺ است و مؤلف، ماجرای صفین، جمل و خوارج را به تمامی در باب بیست و چهارم ذکر کرده است. طبق مقدمه، در نوشتن این کتاب از منابع و کتاب‌های معتبر استفاده شده و اساس کتاب بر روایات صحیحین و مؤطاء ابن مالک است و به سایر مسانید نیز پرداخته و در هر باب چهل کتاب از کتاب‌های معتبر را ذکر کرده و «سند سماع و قراءت و اجازت خود را نسبت با هر کتاب به مؤلف او رسانیده و اسانید هر مؤلف و مصنف را از این ائمه عظام تا صحابه کرام طی کرده» (خوارزمی، پیشین، ش ۸۴۹، گ ۶).

اندرسفانی می‌گوید: «به واسطه تألیف این کتاب برداشتم نصب طلب و مؤونت تفتیش کتب و زحمت و تعب را از اصحاب خود... و از طایفه‌ای از طالبان این فن که بعد از ما آیند و همت بر آن گماشتم که ایشان را مستغنی سازم از مشقت بحث از مبانی آن‌چه مسطور است» (پیشین، گ ۷). از این عبارت برمی‌آید که مؤلف در نوشتن این سیره، تتبع و جست‌وجوی بسیار نموده و از منابع و راویان معتبر (که به نام برخی از آنها اشاره خواهیم کرد) استفاده کرده است. جامع حدیث بودن وی ارزش این کتاب را افزون می‌کند؛ چنان‌که خوارزمی در ذیل مقدمه الکتاب آورده: «... مؤلف را مهارتی در فن حدیث، بل در تمام فنون حاصل» (پیشین، گ ۸).

اندرسفانی در توضیح شیوه سیره خود می‌گوید: «جمع کردم به تأیید ملک وهاب مسموعات خود را از اصول احادیث و قوانین آن و تفتیش نمودم مکتوبات و مجازات را از نسخ اخبار و دواوین آن». سپس در مقام اعتذار می‌گوید: «حذف اسانید مصنفان کتب تا صحابه از آن جهت اختیار افتاد که رغبت اهل زمان ما در مسندات و تعدید اسامی رجال از روات کمتر بود و صدق و رغبت ایشان به مراسل بیشتر می‌نمود و اشعار جاهلیت را که در تحقیق قصص به ایراد آن احتیاج نبود، مطوی داشتم. اما در توضیح شعب قصص و تصریح به اذیال مغازی، دقیقه‌ای فرونگذاشتم. پس حد وسط نگاه داشتم

تا موّدی به اطّلاب ممل و ایجاز مخل نباشد» (پیشین، گ ۶). او سپس به ذکر عناوین ۲۵ باب می‌پردازد و ادعا می‌کند که با نوشتن این کتاب طالبان را از مراجعه به سایر کتاب‌ها بی‌نیاز کرده است. به نظر می‌رسد که در این اثر گران‌قدر از تمامی منابع معتبر سیره و روایت که در دست داشته، استفاده کرده است. چنان‌که در بخش مربوط به شناخت اندرسانی گفتیم، وی صاحب معجمی بزرگ از علمای عصر خود و پیشینیان است و با آثار آنان آشنا و شاگرد ابوسعید سمعانی و ابوالعلاء همدانی بوده و به موفق مکی مشهور به اخطب‌الخطبای خوارزم نیز نزدیک بوده است. این موضوع سندیت و اعتبار این سیره را نشان می‌دهد.

برخی منابع مورد استفاده در این کتاب عبارت است از: صحیح بخاری و صحیح مسلم، موطأ ابن مالک، شرح محیط از قاضی القضاة عبدالجبار بن احمد المتکلم، فائق (زمخشری)، تفسیر حاکم چشّمی، دلائل النبوه از احمد بن حسین بیهقی، شرح آثار از طحاوی، شرح السنّه، مجموع معتمد صنعانی، مبعث واقدی، مبعث زرنجری، معرفة الصحابة (ابونعیم اصفهانی)، موافقة الصحابه از ابوسعید سمّان، معجم طبرانی، روضة العلماء، فردوس از شیرویه دیلمی (البته در متن تصحیح شده نام مؤلف نیامده است، مفخر ابوالفضل عبدالسلام مروزی، تاریخ ابن‌حمدان، عرایس، تاریخ مشایخ صوفیه سلمی و تفسیر کشاف.

هم‌چنین برخی راویان نیز عبارت‌اند از: زین‌الائمه حمیر الویری، واقدی، زُهری، مجاهد، امام شافعی، امام ابوحنیفه، حافظ ابوالعلاء همدانی، امام سیف‌الائمه عمر بن محمد ترجمانی، امام ابوالفتح منافی... و نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام که به سایر روایات، مرجح است.

مؤلف در مقدمه‌الکتاب خود پیش از بیان ترتیب ابواب می‌گوید: «... ابتدا به ذکر مولد نبی ساختم و روایت صحیحین و موطأ را مقدم داشته به سایر مساند نیز پرداختم. بعد از آن ذکر فتوح خلفای اربعه به تقدیم رسانیدم و اكمال مدت خلافت به ذکر امیرالمؤمنین حسن - رضی الله عنهم اجمعین - کردم چه مدت خلافت او شش ماه بود که عهد خلافت - که الخلافه بعدی ثلثون سنه - سی سال است، بدین شش ماه تمام می‌گردد...»

و ترتیب این کتاب بر بیست و پنج باب اتفاق افتاد و ترتیب کتاب و تفصیل ابواب این است:

باب اول: در ذکر مولد رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نسب او و مایناسبه. (این باب دارای سه فصل است: در ذکر بعضی از سوانح که پیش از ولادت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سانح شده بود، مانند ماجرای کعب احبار و ذکر صفات خاتم‌النبین از زبان وی به روایت ابوعمر و انصاری، ماجرای ازدواج عبدالله و آمنه و این‌که به سبب زیبایی و فضایل عبدالله و وجود نور نبوی در پیشانی‌اش که از حضرت آدم و شیث علیهم‌السلام مستودع بود، مخدرات ارباب عرب خواهان تزوج و پیوستن بدو بودند. و دیگر فصلی در بیان بعضی از احوال که

در اوان ولادت و در زمان طفولیت بر رسول، طاری شده است. فصل سوم در ذکر نسب رسول ﷺ تا آدم ﷺ و در شرح اجداد او و کیفیت اتصال انساب صحابه کرام به نسب رسول ﷺ.

باب دوم؛ در خروج رسول ﷺ با ابوطالب به سوی شام و قصه بحیرای راهب. (هم‌چنین وقعه فجّار که در بیست سالگی حضرت رخ داد در این باب آمده که به جهت عدم رعایت حرمت شهر حرام و وقوع قتال بین کنانه و قیس از هوازن با اهل حرم، این حرب را وقعه فجّار گویند).

باب سوم؛ در بیرون آمدن رسول ﷺ کربت دوم با میسره به سوی شام و تزوّج او ﷺ خدیجه را (رض). (در این باب ماجرای ازدواج رسول ﷺ با حضرت خدیجه بتمامی مذکور است و خطبه ازدواج که ابوطالب ﷺ آن را خوانده).

باب چهارم؛ در مبعوث شدن رسول ﷺ. (در این باب مطالبی است در ذکر اسلام خدیجه (رض)، ذکر اسلام امیرالمؤمنین علی ﷺ و زید بن حارثه، در فضیلت جعفر بن ابی‌طالب، ذکر اسلام ابوبکر صدیق، ذکر سابقین در اسلام، سبب اسلام حمزه (رض)، سبب اسلام عمر و ذکر موالی سبعه که ابوبکر خالصاً لله آزاد کرده است).

باب پنجم؛ در هجرت اصحاب رسول ﷺ به سوی حبشه. (و ذکر هجرت دوم به سوی حبشه و بیان آن چه در آن هجرت اصحاب را پیش آمد، در ادامه این باب مذکور است).

باب ششم؛ در ذکر معراج رسول ﷺ و طلب کردن قریش آیات و علامات را و اقتراح ایشان در آن و هلاک شدن اهل استهزاء. (این حادثه در سال ششم از مبعث رخ داده است).

باب هفتم؛ در ممات ابوطالب و وفات حضرت خدیجه (ماجرای شعب ابوطالب، فوت وی و وفات خدیجه ﷺ چند روز پس از آن در سن شصت و پنج سالگی به سال دهم از مبعث، در این باب توضیح داده شده است).

باب هشتم؛ در خروج رسول به سوی طایف و حدیث لیلۀ جن و تتبع او قبایل را از برای نصرت و ذکر بیعت عقبه اولی (ماجرای دعوت پیامبر از اهل طایف و آزار ایشان نسبت به حضرت، آمدن هفت نفر جن از اهل نصیبین نزد رسول و تصدیق وی و نزول سوره جن، دعوت پیامبر از قبایل در موسم حج و بیعت خزرج (از موالی یهود) با حضرت در این باب مطرح گردیده است).

باب نهم؛ در اسلام آوردن سعد بن معاذ (رض) و بیعت عقبه اخیره و ذکر نقبا (در این باب ماجرای اسلام آوردن سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس و پشت‌گرمی پیامبر از این رویداد، بیعت گرفتن از بزرگان اوس و خزرج در عقبه به‌طور مشروح ذکر شده است).

باب دهم؛ در ذکر هجرت رسول ﷺ و احوال او تا غایتی که به مدینه فرود آمد (حوادثی چون خوابیدن حضرت علی ﷺ در فراش رسول و اقامت رسول در غار ثور و این که هجرت ایشان در روز دوشنبه دوازدهم از ماه ربیع الاول و در سن پنجاه و سه سالگی آن حضرت بوده).

باب یازدهم؛ در بیان حوادث سال اول از هجرت و ابتدای مغازی در این سال بود (ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، بحث و مناظره رسول با گروهی از یهود، رویارویی برخی از لشکریان اسلام در چند موضع در برابر کاروان‌های قریش بدون وقوع درگیری، از جمله حوادث این سال است).

باب دوازدهم؛ در بیان حوادث سال دوم از هجرت و غزوه بدر کبری در این سال بود (غزوات ابوا، بواط، عُشیره - که در غزوه اخیر رسول صلی الله علیه و آله به حضرت علی لقب «ابوتراب» داد - و غزوه بدر اولی - در وادی سفوان - در این سال بود. این باب بسیار مفصل است و در ذکر جزئیات حوادث جنگ بدر است و در مقتل ابی‌جهل، ذکر نزول ملائکه، مقتل امیه بن خلف، ذکر غنائم و اسرای بدر، ذکر خبر رسیدن به اهل مکه درباره کشته شدگان، ذکر طائفه‌ای که اسیر شدند، تسمیه طائفه‌ای از مسلمانان که در بدر شهید گشتند، تسمیه طائفه‌ای از مشرکان که در بدر کشته گشتند، تسمیه آنان که حاضر شده‌اند در بدر از مهاجر و انصار و آنان که رسول ایشان را نصیبی داده است اگر حاضر نشده باشند، درباره انصار(رض)، ماجرای قتل عصما بنت مروان و..... لازم به ذکر است که در این باب اسم‌هایی مذکورند که در منابعی چون سیره ابن هشام و طبقات ابن سعد دیده نمی‌شود.

باب سیزدهم؛ در بیان حوادث سال سیوم از هجرت. غزوه احد در این سال بود (قتل کعب بن الاشرف دشمن سرسخت رسول، غزوه حمراءالاسد، سریه‌های ذی‌القرده و شَموَس در این سال بود و جزئیات غزوه احد و این که پیامبر بر خلاف خوابی که دیده بودند و بر خلاف میل خود، بنابر مشورت با یاران از مدینه خارج شد و نتیجه جنگ پیروزی قریش شد، به تمامی در این باب آمده است. ذکر رشادت‌های حضرت علی علیه السلام در حفاظت از جان رسول قابل ذکر است).

باب چهاردهم؛ در بیان حوادث سال چهارم از هجرت و در این سال بود فرستادن سریه بئر معونه و سریه رجیع و غزوه بنی‌النضیر و غیر آن.

باب پانزدهم؛ حوادث سال پنجم از هجرت و در این سال بود غزوه رِقاَع و دومه الجندل و غزوه بنی‌المصطلق و غزوه خندق و قریظه.

باب شانزدهم؛ در بیان حوادث سال ششم از هجرت و در این سال بود غزوه حدیبیه و کتاب‌ها نوشتن حضرت رسول صلی الله علیه و آله به ملوک ارض و دعوت کردن ایشان به اسلام (در این سال کلام مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله: **من کنت مولاه فهذا علی مولاه**، مسموع است و سریه‌های محمد بن مسلمه، زید بن حارثه و عبدالرحمن بن عوف و غزوه ذی‌قروه نیز در حوادث این باب مذکور است و متن کامل نامه‌های پیامبر به ملوک سایر بلاد در این کتاب مسطور است).

باب هفدهم؛ در بیان حوادث سال هفتم و غزوه خیبر و فدک، و عمره‌القضا در این سال بود (در قصه فدک آمده است که جبرئیل فرود آمده گفت: حق تعالی می‌فرماید که حق خویشان ده، رسول

گفت: خویشان من کیستند و حق ایشان چیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه است، حوایط فدک را بدو ده و آن چه از آن خدا و رسول خداست در فدک هم بدو ده).

باب هجدهم؛ در بیان حوادث سال هشتم از هجرت و غزوه موته و فتح مکه و حرب حنین و غزوه طایف نیز در این سال بود.

باب نوزدهم؛ در بیان حوادث سال نهم، و غزوه تبوک در این سال بود.

باب بیستم؛ در بیان حوادث سال دهم و آمدن وفود از هر طرف و حجه وداع در این سال بود (در این باب اشاره‌ای مختصر شده به نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بر رسول روز جمعه در عرفه).

باب بیست و یکم؛ در بیان حوادث سال یازدهم از هجرت رسول ﷺ و فرستادن اسامه بن زید به طرف اُبنا که از نواحی روم است، و وفات سیدالاولین و آخرین و شفیع الخلق اجمعین و خاتم النبیین - صلی الله علیه و سلم و علی آله الطیبین الطاهرین و رزقنا شفاعته یوم الدین - در این سال بود.

باب بیست و دوم؛ در بیان خلافت امیرالمؤمنین ابوبکر (رض) و در تقریر حوادثی که در آن ایام واقع شد و فتح یمامه و قتل مسیله و فتح حیره و انبار و ایله و فتح بصری، و وقعه اجنادین و وقعه مرج الصفر در ایام خلافت او بود.

باب بیست و سیوم؛ در بیان خلافت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب و در بیان آن که اکثر فتوحات در ایام خلافت او بود، چون فتح دمشق و فحل و میسان و بعلبک، و فتح حمص و حلب و قنسرین، و وقعه یرموک و فتح ایلیا و از فتوح عراق، فتح حیره و قادسیه و مداین و از شام، فتح قیساریه و مصر و اسکندریه و از عراق، اهواز. بعد از آن نهانند و همدان و دینور و اصفهان و ری و قومس و دماوند و طبرستان و جرجان و آذربایجان و کرمان تا حدود مکران، بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین عمر (رض)، مقتول شد (در این باب می‌توان به نکاتی تاریخی درباره علل ضعف و شکست ایرانیان و شیوه جنگیدن آنها و میزان ثروت و تجملات دربار که تعجب سپاه اسلام را برانگیخته بود، پی برد).

باب بیست و چهارم؛ در بیان خلافت امیرالمؤمنین عثمان (رض)، و فتح افریقیه و اندلس و سجستان و خراسان در ایام او بود، بعد از آن مقتول شد (رض).

باب بیست و پنجم؛ در ذکر خلافت امیرالمؤمنین و امام‌المتقین، اسدالله‌الغالب، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - و بیان آن که بقیه خراسان در ایام او فتح شد. بعد از آن اشتغال نمود (رض) به اصحاب جمل و صفین و خوارج تا به غایتی که شربت شهادت چشید و رخت رحلت به جناب باری

کشید و در آخر این باب وقایع آن شش ماه که مدت خلافت امیرالمؤمنین حسن بود (رض) مذکور است. بعد از آن امر خلافت به امارت مبدل شد و به رأی معاویه ترک کرده آمد.»

لازم به یادآوری است که هر یک از ابواب مذکور بسیار مفصل است به خصوص باب بیستم تا بیست و پنجم که مطالب هر یک از آنها کتابی مفصل است و اشاره به حوادث متنوع در آنها مقاله‌ای جداگانه را می‌طلبد. با توجه به حجم بالای نسخه خطی مقصد الاقصی (حدود پانصد برگ) جامع بودن این کتاب سیره معلوم می‌گردد. نکته مهم و قابل توجه این است که این اثر ترجمه فارسی از متن عربی «المستقصی» است و با نظر به عدم دست‌رسی به اصل آن نمی‌توان درباره اصالت متن نظر قطعی داد. مترجم در آغاز کتاب، فصلی را با عنوان «به ذیل مقدمه الکتاب در توضیح آن چه مترجم التزام نموده است» آورده که در آن به شیوه ترجمه و نقل مطالب اشاره می‌کند و این امر نشان‌دهنده دقت و احتیاط نسبی مترجم در حفظ اصالت متن المستقصی می‌باشد.

معرفی حسین خوارزمی و شیوه ترجمه «المستقصی»

نام و نسب وی در نسخه «مقصد الاقصی» حسین بن حسن خوارزمی کبروی است. وی به سبب احاطه‌اش بر مثنوی معنوی و تدریس آن و به جهت شاگردی خواجه ابوالوفای خوارزمی (از عرفای به نام طریقت کبرویه در قرن نهم هجری) مورد توجه تراجم‌نگاران بوده ولی اطلاعات زیادی از وی در دست نیست. شرح منشور وی بر مثنوی بیشترین دلیل شهرت اوست. صاحب «مجالس النفایس» می‌گوید: «در علم ظاهر شاگرد خواجه ابوالوفا - قدس سره - بود و در علم باطن مرید بود و از مشاهیر زمان خود. مقصد اقصی تصنیف اوست و مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی و قصیده برده را به زبان ترکی خوارزمی شرح نوشته و دگر مصنفات هم دارد، ... و در زمان شاهرخ نیز او را از جهت یک بیت تکفیر کرده به هرات آوردند، چون مردی دانشمند بود چیزی بر او ثابت نتوانستند کرد. باز به دیار خود رفت. مطلع آن غزل این است:

ای در همه عالم، پنهان تو و پیدا تو هم درد دل عاشق، هم اصل مداوا تو.

مولانا را در فترات، حسین صوفی از یک شهید کرد و قبرش در پایین پای خواجه ابوالوفاست» (علیشیرنوبی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۸۵).

تذکره‌نویسان دیگر نیز کم و بیش چنین مطالبی را آورده‌اند.

خوارزمی «فصوص الحکم» ابن‌عربی را شرح کرده است. آقای مایل هروی مصحح این کتاب مطالبی سودمند درباره آثار، زندگی و عقاید وی در مقدمه نقل کرده و او را در فروع از شافعیان دانسته است (خوارزمی، ۱۳۶۴). البته در جای جای مقصد الاقصی تمایلات شیعی وی مشهود است؛ برای نمونه، سرودن قصیده‌ای بلند در منقبت امام علی (ع) در باب بیست و پنجم و مطالبی که در صفحه

چهار و سیزده این مقاله ذکر شده است. برای آشنایی بیشتر با این شخصیت و آثارش، به مقدمه اثر فوق و مقدمه «ینوع الاسرار فی نصاب الابرار» خوارزمی، تصحیح مهدی درخشان مراجعه شود (خوارزمی، ۱۳۶۰ش).

در بیشتر منابع از او با عنوان «مولانا» یاد شده شده. با وجود تعداد آثار منسوب به وی و گوناگونی موضوعی آنها می توان به ارزش علمی او پی برد و او را از علما و مفتیان خوارزم در قرن نهم دانست. در مقدمه «مقصد الاقصی» (صفحه دوازدهم) درباره آغاز ترجمه «المستقصی» و اقدام بدان چنین می گوید: «من بنده نیز اشارت دوستان جانی را صورت حال بشارت سبحانی شناختم و خانه دل از فکر افاده علما و ذکر تدریس و افتا برداختم».

حسین خوارزمی در ذیل مقدمه کتاب خود درباره شیوه ترجمه خود می گوید: «بعضی احادیث را هم به لفظ مبارک نبوی ایراد کردم و آن چه به تفسیر و تأویل حاجت داشت به توضیح و تبیین آن قیام نمودم و در بیان احوال و صفات و قصص و غزوات، آن چه حوالی به «مجتلی» و غیر آن از کتب کرده به قدرالوجدان و به تمامی آوردم و اشعار و ابیات که از نفس مقاصد و مرادات خارج بود روماً للاختصار آنها را نیاوردم و بعضی احوال که در تواریخ هاشمی و غیر آن در کتب معتبره به نظر این ضعیف آمده بود که ایراد آن مهم می نمود به هر بابی که مناسبت داشت، الحاق کردم و احوال بعضی اولاد مصطفی را که ائمه هدی و قره عین البتول و المرتضی اند تا ذکر ابوالحسن علی بن موسی الرضا از جمله مقاصد باب بیست و پنجم ساختم. در شرح صفات و سمات نبوی اقتصار نمودم و عنان سمد قلم را که توسن تیزگام و شمس دشواررام است از میدان قوانین سخن سازی و مضماری افانین سحرپردازی بازداشتم تا سعادت محافظت بر الفاظ حبیب ذوالجلال و ملازمت بر احتیاط صدق مقال از دست نرود و ارتکاب چندین شداید محن و التزام چندین عوادی و احن در تتبع اساندر و تصحیح اقوال ثقات ضایع نشود و به تکلف و تنوق، مقاصد و معانی کتاب در حجاب اشتباه نماند و در سلامت کلام و ترک تعصب و تلخیص مرام کوشیدم و در قبول نصیحت «من حُسن الإسلام المرء ترک ما لا یعنی» به جان کوشیدم» (همو، نسخه خطی، گ ۸).

همان طور که خود خوارزمی اشاره کرده است، شش مقصد را از ذکر امام حسین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام به مطالب باب بیست و پنجم الحاق کرده و بعد از ذکر حوادث نسبتاً طولانی دوران امام رضا علیه السلام و نقل فضایل آن امام از «فصل الخطاب» خواجه محمد پارسا، در تتمه مقاصد کتاب در ذکر باقی ائمه تا امام دوازدهم، مختصری از زندگی ایشان را آورده است.

ریو در «فهرست نسخه های فارسی موزه بریتانیا» ضمن شرحی مفصل درباره نسخه موجود در این موزه از ترجمه خوارزمی، با عنوان ترجمه ای آزاد یاد می کند. با تصحیح این نسخه می توان حکم کرد که این اثر ترجمه ای چندان آزاد نیست. خوارزمی در این کتاب بعد از بیان مطالبی درباره

اندرسفانی و شیوه تألیف وی، فصلی را به عنوان «ذیل مقدمه الكتاب در توضیح آن چه مترجم التزام نموده است» می آورد و شیوه ترجمه خود را بیان می کند و همین امر نشانه‌ای است از رعایت و احتیاط وی در انجام این ترجمه. وی در شرح وقایع و حوادث، منابع مورد استفاده مؤلف را ذکر می کند و آوردن نام سلسله راویان را فراموش نمی کند و با دقت اسامی و انساب را ذکر می کند و در بسیاری موارد با جمله «صاحب مستقصی می گوید» مطلب خود را از مطالب مؤلف جدا می سازد و اگر مطلبی را برای شرح بیشتر حوادث بیفزاید، بدان اشاره می کند و اگر تصرفی نموده آن را توضیح می دهد؛ برای نمونه، در انتهای فصل سوم از باب اول می گوید: «در این مقام، صاحب مستقصی هفت بیت از ابیات امیرالمؤمنین عباس بن عبدالمطلب که در رسول گفته است و رسول آن ابیات را قبول کرده اند... آورده است و مقصود از آن ابیات، همین یک بیت است...» و تنها یک بیت از آن بیت‌ها را می آورد و می گوید: «باقی ابیات، بیان این معنی می کند که... ما نیز بیت چندی که مناسب این ابیات باشد بیاوریم.»

همچنین در فصل دوم باب اول آمده است: «در ذکر تاریخ ولادت رسول ﷺ و بیان آن. ولادت او در عام الفیل بود، علی اصح الروایات و بعضی قصه اصحاب فیل. و این فصل به تمامی از ملحقات مترجم است» و داستان را این گونه آغاز می کند: «استاد شهاب الائمہ ابوالفتح بن علی الکاثی الادیب ﷺ از حافظ ابوالفتح بن ناصر که از فرزندان نوفل بن عبد مناف است، روایت می کند که...». دقت در ترجمه را می توان از سیاق جمله‌ها و عبارتها دریافت؛ برای مثال، در باب چهارم در ذکر اسلام علی ﷺ می آورد: «در فضایل قرآن شنیدم» و این ترجمه تحت‌اللفظی «سمعت» است از عبارات اندرسفانی که در شیوه نقل خود از منابع بیان می دارد. در این باره به ذکر مطالبی از مقاله «تحفه‌ای گراندز از خوارزم(۲)» می پردازیم: «از ویژگی‌های اندرسفانی، نقل از منابع متعددی است که بیشتر آنها را خود به صورت سماع یا اجازه در دست داشته و نزد استادان و مشایخش فراگرفته بود. شیوه نقل او از منابع، متفاوت است و با تعابیر مختلف از آن منابع یاد می کند و بخشی نیز به منتخبات سماع‌های او از کتب مختلف نزد مشایخ بازمی گردد. مثلاً وقتی از کشف زمخشری نقل می کند، می گوید: سمعت فی الکشاف، یا در جایی سمعت بطریق الکشاف...» (سایت کاتبان).

منابع و مأخذ

۱. ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، تبصیر المتنبه بتحریر المشتبه، جلد سوم، دارالعلمیه، دهلی، چاپ دوم، ج ۳، ۱۴۰۶ق.
۲. بغدادی، اسماعیل، ایضاح المکنون، وکاله المعارف الجلیله فی مطبعتها البهیه، ۱۳۶۴ق.

۳. خوارزمی، حسین بن حسن، شرح فصوص الحکم، تصحیح: نجیب مایل هروی، مولی، چاپ سوم، ج ۱، ۱۳۶۴ ش.
۴. خوارزمی، حسین بن حسن، مقصد الاقصى فی ترجمه المستقصى، نسخه خطی، کتابخانه حاج سلیم آغا، استانبول.
۵. خوارزمی، حسین بن حسن، ينبوع الاسرار فی نصایح الابرار، تصحیح: مهدی درخشان، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۶. سمعانی، ابی سعد عبدالکریم، الانساب، دار الجنان، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ۱۹۸۸ م.
۷. علیشیرنویسی، میرنظام الدین، مجالس النفایس، به اهتمام: علی اصغر حکمت، منوچهری، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۸. مقدسی، احسن التقاسیم، ترجمه: علینقی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

9. Hittik., Philip, , Garrett collection of Arabic manuscripts, Princeton university , vol 2, 1938 .

10. Rieu, ch, Catalogue of the Persian manuscripts in the British museum

11. vol1,1966.

12. mach, Rudolf, Catalogue of Arabic manuscripts, yahuda, section in the Garrett collection , Princeton univevrsity, 1977 .

13. www. Ansari. Kateban. Com

14. www. Bahramian. Kateban. Com